فتح خراسان (از کتاب فتوح البلدان)

خان حسینی، سید محمد صادق

بگفتهء دیگر ابن عامر خود بفتح هرات پرداخت و بامرزبان‏ هرات و بادغیس و بوشینج بهزار هزار درهم صلح کرد و در آن‏ حال مرزبان مرو شاهجان خواهان صلح شد.ابن عامر«حاتم بن نعمان‏ الباهلی»را بمرو فرستاد و او وجه المصالحه‏ای که بالغ بر دو هزار هزار و دویست درهم بود گرفت و صلح کرد و بقولی دیگر هزارهزار درهم و دویست هزار جریب زمین گرفت و بقولی دیگر هزارهزار و صد هزار اوقیه جزو مصالحه ایشان بود که مسلمانان‏ را در خانهای خود جا دهند و از مال بهره بخشند و تمام مرو صلح کرد بجز قریه‏ای که آنرا«سنج»می‏گفتند که آنرا بقهر گرفتند.

ابو عبیده گوید صلح مرو در مقابل مال المصالحه‏ای بود عبارت‏ از یک‏عده غلام و کنیز و مال و منال و هر سال بهمان ترتیب‏ عمل میکردند تا در زمان یزید بن معاویه که مبدل بوجه نقد گردید عبد الله بن عامر«حنف بن قیس»را بفتح طخارستان فرستاد و وی‏ بجائی رسید که موسومست به«قصر احنف»و آن قلعه‏ای از مرو الروذ بود و روستائی بزرک دارد معروف به«روستای احنف‏ مردم آنجا را محاصره کرد و راضی شدند با وی بسیصد هزار درهم‏ صلح کنند،احنف گفت بشرط آنکه یک‏تن از ما بقصر داخل شود و اذان گوید و آنجا بماند.مردم قبول کردند و تمام روستای آن‏ دیار صلح کرد.پس از آن احنف متوجه مرو الروذ گشت و مردم آنجا را در حصار گرفت و جنک سختی روی داد که بهزیمت مردم مرو الروذ پایان یافت و بحصار خود پناه بردند.مرزبان‏ مرو الروذ از فرزندان«باذام»حکمران یمن یا خویشاوند او بود و با حنف نوشت که اسلام آوردن باذام مرا وامی دارد که با شما صلح کنم و بشصت هزار درهم مصالحه کرد.مدائنی گفته است‏ جمعی گویند که شش هزار بود و احنف گروهی را باسارت‏ گرفت و روستائی را گرفت که آنرا«بغ»می‏نامیدند و از آنجا مواشی‏ بسیار برد و پس از آن صلح باقی ماند.

ابو عبیده گوید احنف چندبار با مردم مرو الروذ جنک کرد و پس بمردی گذشت که طعام می‏پخت یا ازبرای یاران خود می‏ساخت‏ و شنید که می‏گفت که امیر چرا با ایشان از یک سوی جنک میکند و احنف با خود گفت رای همانست که این مرد گفت و جنگی‏ کرد که مرغاب بطرف راست و کوه بطرف چپ آن بود و مرغاب‏ رودیست که بمرو الروذ می‏ریزد و بعد در شن فرومی‏رود و بیرون‏ می‏آید و بمرو شاهجان می‏رود.پس احنف ایشان را با ترکانی که با آن گروه بودند شکست داد و چون زنهار خواستند صلح کرد.

دیگری غیر از ابو عبیده گفته است که مردم طخارستان بر مسلمانان جمع شدند و مردم جوزجان و طالقان و فاریاب نیز گرد آمدند و شماره ایشان بسی هزار رسید و مردم چغانیان نیز بازآمدند و ایشان از جانب شرقی نهر بودند و احنف بقصر خود برگشت‏ و شبانه بیرون آمد و گروه خود را شنید که باهم سخن میراندند و مردی میگفت رأی آنست که امیر بسوی ایشان رود و روبرو شود و مردی‏ دیگر که گفت این رأی درست نیست بلکه صواب آنست که در میان‏ مرغاب و کوه فرود آید چنانکه مرغاب بطرف راست و کوه بطرف‏ چپ باشد و احنف همان رأی را پیروی کرد و با پنج هزار نفر از مسلمانان که چهار هزار نفر آن از اعراب و هزار نفر از مسلمانان‏ ایرانی بودند براه افتادند و پادشاه چغانیان قصد احنف کرد و با نیزه‏ای باو حمله کرد،احنف نیزه را از دست او گرفت و جنک‏ سخت شد و ایشان هزیمت یافتند احنف بمرو الروذ بازگشت و بعضی‏ از دشمنان بجوزجان رفته بودند،احنف«اقرع بن حابس التمیمی» را با گروهی فرستاد و اقرع فت و در جوزجان با دشمن روبرو شد و ایشان شکست خوردند و اقرع جوزجان را بقر گرفت.

پس از آن احنف طالقان را صلح گرفت و فاریاب را هم‏ گرفت و گویند که آنرا امیر بن احمد فتح کرد سپس احنف متوجه‏ بلخ شد که پای‏تخت طخار بود.مردم بلسخ بچهارصد یا بقول دیگر هفتصد هزار درهم باوی صلح کردند و از جانب خویش اسید بن المتشمس‏ را عامل بلخ کرد و رو بخوارزم نهاد که که گرداگرد آن فهرست و شهر آن در جانب شرق واقع‏شده ولی فتح آنجا میسر نشد و ببلخ‏ بازگشت و دید که اسید هم وجه المصالحه را جمع‏آوری کرده است

ابو عبیده گوید آن طرف رود را ابن عامر فتح کرده است‏ و چون خبر نهضت او بمردم ماوراء النهر رسید از وی خواستار صلح شدند و او پذیرفت و بعضی گویند که وی عازم شد و در موضعی آن گروه بوی رسیدند و بعضی دیگر گویند که آن گروه‏ نزد وی آمدند و مال المصالحه را از نقود و حریر و غلام و کنیز و جامهای فاخر بوی دادند و او بشکرانهء آن حسن توفیق‏ محرم گشت.بجز این ابو عبیده کسی عبور ابن عامر را از رود و مصالحه وی را با مردم مشرق آن ذکر نکرده است.بعضی‏ برآنند که قصد عمره کرد و بسوی عثمان عازم شد و قیس بن الهیثم‏ را بجای خود گذاشت.